

Commanding Right and Forbidding Wrong" in light " of Criminological theories

Salman Emrani¹

Ramin Malek²

The "Commanding Right and Forbidding Wrong" is among the institutions that have a special place in Islamic criminal policy. This institution, also is one of typical Collaborative criminal policy, influencing all stages of the formation of criminal phenomenon, its role in reforming society, crime prevention, and control of all social relations, make that definitely special in Islamic criminology and crime prevention in Islam.

Since the effect of this institution, even in the works of authorship secular also been considered, has been tried to study a comparison between the Criminological Theories that have subscription theoretical or practical with the "Commanding Right and Forbidding Wrong" with dimensions' criminology in need of close contemplation and examination. Based on the analysis of the elements of Commanding Right and Forbidding Wrong, it's similarities with the teachings of Broken windows theory, social control, Social learning theory, imitation theory, differential association and social cohesion is analyzed. Besides the difference and gaps in the functioning of Commanding Right and Forbidding Wrong, ideas in conformity has been considered.

Keywords: Criminology, Sociology of Crime, Commanding Right and Forbidding Wrong.

¹ Assistant Professor, Department of Criminal Law, Faculty of Law, Imam Sadegh University emrani@isu.ac.ir

² Master of Criminal Law and Criminology (Corresponding Author) r.malek@isu.ac.ir

بررسی کارکردهای نهاد «امر به معروف و نهی از منکر» از منظر نظریه‌های جرم‌شناختی

سلمان عمرانی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۲

رامین مالک **

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱

چکیده

نهاد «امر به معروف و نهی از منکر» از جمله نهادهایی است که جایگاه ویژه‌ای در سیاست جنایی اسلام دارد. این نهاد، علاوه بر اینکه نمونه بارز سیاست جنایی مشارکتی محسوب می‌شود، با تأثیرگذاری بر تمام مراحل شکل‌گیری پدیده مجرمانه، نقش آن در اصلاح جامعه، پیشگیری از وقوع جرم، و نیز سلطه آن بر تمام روابط اجتماعی، باعث شده که امر به معروف و نهی از منکر از جایگاه ویژه‌ای در جرم‌شناسی اسلامی و پیشگیری از جرم در اسلام برخوردار باشد. با توجه به اینکه در تحلیل عملکرد این نهاد نگاه تبعیدی غلبه داشته و کارکردهای دیگر آن در امر پیشگیری و نیز کنترل اجتماعی، مورد غفلت قرار گرفته، بنابراین در این نوشتار تلاش شده تا رویکرد جدیدی نسبت به این نهاد ارائه گردد. از آنجا که آثار این نهاد حتی در آثار تألیفی غیردینی نیز مورد توجه قرار گرفته است، سعی بر این شده که تا با بررسی مقایسه‌ای بین نظریه‌های جرم‌شناختی که اشتراکات نظری یا کاربردی با نهاد «امر به معروف و نهی از منکر» دارند، ابعاد جرم‌شناختی آن مورد موشکافی قرار گیرد. بر این اساس ضمن تحلیل عناصر نهاد امر به معروف، وجوه اشتراک این نهاد با آموزه‌های نظریه‌ی پنجره‌های شکسته، کنترل اجتماعی، یادگیری، تقلید، معاشرت‌های ترجیحی و همبستگی اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفته است. در کنار آن وجوه افتراق و خلاءهای این نظریات در انطباق با کارکرد امر به معروف و نهی از منکر مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی؛ جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی جنایی، امر به معروف و نهی از منکر

emrani@isu.ac.ir

* استادیار گروه حقوق جزا دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق علیه السلام

r.malek@isu.ac.ir

** کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسوول)

مقدمه

یکی از شاخصه‌های اساسی در سنجش توسعه اجتماعی، مشارکت مردم در امور اجتماعی است. چنین مشارکتی، نیازمند آگاهی آنان از اهمیت این مشارکت در حل معضلات، به‌ویژه معضلات اجتماعی در حوزه بزهکاری است.

از طرف دیگر، سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت، علاوه بر کار آیی بهتر، هزینه‌های کمتری نیز دارد که استفاده از چنین سیاست‌هایی را معقولانه جلوه می‌دهد؛ همچنین سیاست جنایی‌ای موفق هست که بتواند از تمامی روش‌های قانونی مؤثر در مبارزه با جرم نیز بهره بگیرد و از طرف دیگر، ایجاد و استفاده از اهرم‌های مکمل در کنار قوه قضائیه و پلیس، به طرح‌های سیاست جنایی، اعتبار و قوت می‌دهد. در بررسی آموزه‌های اسلامی نیز، متوجه می‌شویم که سیاست جنایی اسلام، مبتنی بر مشارکت حداکثری مردم در ابعاد مختلف آن می‌باشد.

یکی از راهبردهای اساسی سیاست جنایی اسلام در مقابله با جرائم و انحرافات و پیشگیری از وقوع آن‌ها، نهاد «امر به معروف و نهی از منکر» است. این نهاد مهم، همچنین از مهم‌ترین برنامه‌ها و تدابیری است که اسلام برای مشارکت عمومی مردم در امر پیشگیری از جرم، بر اساس اندیشه کنترل اجتماعی و نظارت افراد در سطح جامعه نسبت به عملکرد یکدیگر در جهت رعایت هنجارها تدارک دیده است. این نوع نظارت، غیررسمی‌ترین نوع نظارت است که توسط شهروندان عادی در محل سکونت یا در جاهای دیگر صورت می‌گیرد.

در جرم‌شناسی پیشگیری نیز، یکی از رویکردهای مطرح شده، «رویکرد اجتماع‌محور»^۱ است که به خاطر اهمیتی که به نقش اعضای جامعه در پیشگیری از وقوع جرائم، از طریق واکنش مناسب به نابهنجاری‌ها و رفتارهای کجروانه و اصرار بر پایبندی به معیارها و ارزش‌های اجتماعی، مشابهت فراوانی به نهاد «امر به معروف و نهی از منکر» دارد. همچنین باهمه‌گیر شدن این نهاد در سطح جامعه، مجرمان احساس امنیت نداشته و همه افراد جامعه را به‌مانند یک پلیس، مراقب و ناظر رفتار خود می‌بینند که این خود باعث تحقق یکی از اهداف پیشگیری از جرم یعنی افزایش خطرات ناشی از ارتکاب جرم و دشوار کردن ارتکاب جرم می‌باشد.

بر اساس این نهاد- که در قرآن از خصایص بارز جامعه اسلامی شمرده شده است² - تمامی جامعه اسلامی در مقابل عملکرد و سرنوشت یکدیگر مسئول دانسته شده‌اند تا نسبت معروفات امر نموده و نسبت به آنچه منکر و نابهنجاری محسوب می‌شود از طریق «نهی» واکنش لازم را نشان بدهند.

الف) مبانی نهاد «امر به معروف و نهی از منکر»

در مورد مبانی این نهاد، دو مبنای مهم و اصلی قابل ذکر است که یکی واجد جنبه عقلانی و منطقی و دیگری متضمن جنبه عاطفی و مبتنی بر نوع‌دوستی ایمانی است که در ذیل به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. مسئولیت اجتماعی انسان‌ها

انسان، موجودی اجتماعی یا به تعبیر دیگر، مدنی^۱ بالطبع است؛ چرا که بدون ارتباط با سایر انسان‌ها، امکان بقای حیات او وجود ندارد. اگرچه این تنها انسان نیست که زندگی اجتماعی دارد، اما تنها موجودی است که با اراده و اختیار و از سر عقل و تدبیر زندگی اجتماعی خویش را سامان می‌دهد. هر چند زندگی اجتماعی، متضمن فواید و ثمرات بسیاری برای انسان است، اما گاهی همین امر می‌تواند آسیب‌های فراوانی را نیز به دنبال داشته باشد؛ زیرا شخصیت انسان، حاصل تأثیر و تأثری است که از تعامل با دیگران می‌پذیرد، لذا شقاوت، بدبختی و سقوط او نیز می‌تواند ناشی از عملکرد افرادی باشد که در حوزه تعامل او واقع می‌شوند (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۳: ۸۱-۸۲). شاید بتوان در جوامع غربی که فردگرایی ترویج می‌شود، بیان نمود که دخالت افراد جامعه در نحوه عملکرد یکدیگر توجیهی ندارد، اما این امر به هیچ وجه در اسلام پذیرفته نیست. در منطق اسلام، سرنوشت افراد یک جامعه، کاملاً به هم گره‌خورده است و بی‌تفاوتی افراد جامعه نسبت به عملکرد و سرنوشت دیگران، برابر است با بی‌تفاوتی و عدم توجه نسبت به سرنوشت خویش. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و علی‌آبائه) در این زمینه، در ضمن بیانی بسیار شیوا می‌فرماید:

«همه شما مسئول یکدیگرید و در مسئولیت‌های یکدیگر شریکید.» (مجلسی، ۱۳۹۳،

ج ۷۲: ۳۸).

آن حضرت در جای دیگر با تشبیهی زیبا، گره خوردن سرنوشت انسان‌های یک جامعه را به یکدیگر تشریح می‌فرماید. ایشان، انسان‌های یک جامعه را به سان مسافران یک کشتی معرفی می‌کند که سلامت آن‌ها در گرو سلامت کشتی است و هیچ‌کس نمی‌تواند نسبت به سلامت و ایمنی کشتی، بی‌تفاوت بماند و عملکرد نابخردانه و ابلهانه یک نفر از مسافران را در سوراخ کردن کشتی - به این بهانه که، من تنها زیر پای خویش را سوراخ می‌کنم - نادیده بگیرد و چنین توجیهی را بپذیرد (ورام بن اُبی فراس، بی تا، ج ۲: ۲۹۴). این مبنای ذکر شده برای امر به معروف و نهی از منکر، از جنبه عقلانیت و دوراندیشی برخوردار است؛ به عبارت دیگر، با توجه به مشترک بودن سرنوشت انسان‌های یک جامعه، عقلاً بر اعضای هر جامعه‌ای فرض است که نسبت به عملکرد دیگر اعضا حساس باشند تا عواقب اعمال ناشایست آن‌ها، دامن‌گیرشان نشود. البته باید در نظر گرفت که اسلام، اصل مسئولیت انسان را در کنار سایر اصول، مثل اصل برائت، قاعده درء، اصل ممنوعیت تجسس و... بیان می‌کند که این خود نیز دارای معنا و مفهوم اساسی برای ماست.

نکته دیگری که در اینجا لازم به ذکر است آنکه، لزوم اجرای امر به معروف و نهی از منکر، حتی بر فرض مشترک نبودن سرنوشت اعضای جامعه با یکدیگر، باز نیز از توجیه منطقی برخوردار است؛ چرا که اگر محیط اجتماعی انسان آلوده باشد، تلاش افراد برای خودسازی شخصی و پاک نگه داشتن افکار و تنظیم صحیح رفتارهای فردی نیز با مشکل روبرو خواهد شد؛ زیرا یک فرد، در عین لزوم ارتباط و معاشرت با دیگران - که شرط بقای وی است - به تنهایی قادر نخواهد بود، در خودسازی موفق باشد. در حقیقت، خودسازی واقعی، بدون دیگر سازی ممکن نیست (غروی، ۱۳۷۵: ۸۰-۸۱).

با شناخت این مبانی، نکته دیگری که می‌بایست مورد اشاره قرار گیرد این است که اگر این فرهنگ (مسئولیت اجتماعی افراد نسبت به یکدیگر) به درستی صورت نگیرد، صحبت از مشارکت مردم در سیاست جنایی نیز امری بی‌نتیجه خواهد بود. به عبارت دیگر، نهادهایی مثل امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تجلی‌های اصلی مشارکت اجتماعی، زمانی می‌تواند قابلیت اجرا پیدا کند که مبانی این مشارکت که یکی

از آن، مسئولیت اجتماعی است، به درستی تبیین و نهادینه گردد. از همین رو شاید بتوان گفت که یکی از ابزارهایی که می‌تواند زمینه‌ساز اجرای درست امر به معروف و نهی از منکر نیز باشد، بحث فرهنگ‌سازی به منظور افزایش احساس مسئولیت در افراد یک جامعه باشد.

۲. ولایت مؤمنان بر یکدیگر

نوع خاصی از مسئولیت اجتماعی که اسلام آن را پذیرفته است و اصرار خاصی برای اصرار چنین رابطه‌ای نموده، بحث ولایت مؤمنان بر یکدیگر است. یکی از اساسی‌ترین مبانی امر به معروف و نهی از منکر که در جامعه اسلامی به رسمیت شناخته شده است، این نوع ولایت است.

این نوع ولایت به گونه‌ای است که در آیاتی که بحث امر به معروف و نهی از منکر آمده، ابتدا اشاره به این نوع ولایت شده و بعد آن اشاره به این نهاد اسلامی شده است.³ بر مبنای این ولایت، همه مؤمنان فارغ از مقام، منصب و موقعیتشان، نوعی حق و تکلیف متقابل را نسبت به یکدیگر بر عهده دارند (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۳: ۸۳). قرآن کریم در سوره توبه، در این مورد می‌فرماید:

«و مردان و زنان مؤمن بعضی از ایشان اولیاء بعض دیگرند، امر به معروف می‌کنند و از منکر نهی می‌نمایند و نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند، آن‌ها را خدا به زودی مشمول رحمت خود می‌کند، که خدا مقتدری است شایسته کار.»⁴

بر اساس این آیه، تمام زنان و مردان مؤمن، دوستان یکدیگرند و بین آن‌ها رابطه و صله مودت و عواطف محبت‌آمیز وجود دارد. با این بیان، مشخص می‌گردد که مبانی امر به معروف و نهی از منکر، بیشتر بر اساس انگیزه محبت و عشق و علاقه ایمانی است که افراد در جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند و به همین لحاظ نمی‌توانند در مقابل کوچک‌ترین لغزش و انحراف یکدیگر، بی‌تفاوت باشند (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۷). با این توضیح شهید مطهری به خوبی مشخص می‌شود که یکی از

مشخصه‌های اصلی در این نهاد، دلسوزانه، مشفقانه و از سر اخلاص بودن امر و نهی است به همین خاطر می‌تواند مؤثر واقع شود.

۳. جایگاه ویژه مردم در حکومت‌داری

هرچند حکومت، منشأ الهی دارد ولی با حضور مردم تشکیل و اداره می‌شود. حال اگر مردم از حکومتی فاصله بگیرند و در اداره جامعه دخیل نباشند، بحث مشارکت مردم در سیاست جنایی، تخصصاً از بحث خارج می‌شود. در کلام معصومین نیز، توجه به نقش مردم در اداره جامعه به صورت پررنگ‌تری نمود پیدا می‌کند. به‌طور مثال امیرالمؤمنین علیه‌السلام علت پذیرش حکومت را حضور و اجتماع مردم می‌داند و یا در نامه خود به مالک اشتر، نسبت به نقش مردم در اداره جامعه، تأکیدات فراوانی دارند (عبده، ۱۳۹۸: ۹۶/۳). در واقع وقتی سیستم حکومتی اسلام را بررسی کنیم، نکته بارزی که بدان دست می‌یابیم، نقش مردم در اداره آن است. مردم از طرق گوناگونی در اداره یک کشور اسلامی باید نقش داشته باشند که یکی از راه‌های آن، امر به معروف و نهی از منکر است. وجود دستوراتی مثل مکلف کردن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سایر مسائلی که در این حوزه می‌بینیم، همه نشان از نقش اساسی مردم در اداره جامعه می‌باشد.

۴. ضرورت انسجام فرهنگی و اجتماعی

وقتی در یک جامعه، تعارض فرهنگی وجود داشته باشد، نظارت و کنترل مردمی نیز وجود نخواهد داشت. تنها عاملی که می‌تواند در ایجاد هماهنگی اجتماعی و فرهنگی مؤثر باشد، مذهب می‌باشد که دین اسلام این وظیفه خود را در قالب نهادهایی مثل «امر به معروف و نهی از منکر» به ظهور می‌رساند. به عبارت دیگر، این نهاد، زمانی می‌تواند به درستی اجرا گردد که بستر مناسبی نیز وجود داشته باشد؛ یکی از این بسترها، بستر انسجام و همبستگی اجتماعی است. وقتی در جامعه‌ای انسجام و همبستگی کافی وجود داشته باشد، می‌توان از این نهاد استفاده کرد، در غیر این صورت، نه تنها اجرایی کردن آن در یک جامعه فردگرا، امری دشوار است بلکه

کارکردهای لازم را نیز نخواهد داشت. همچنین یکی از معیارهای سنجش میزان همبستگی در یک جامعه، میزان اجرای نهاد «امر به معروف و نهی از منکر» می‌باشد. ژرژ پیکا جامعه‌شناس فرانسوی می‌گوید: «در جوامعی که فردگرایی مطلق ترویج می‌شود و به تعبیری تکثرگرا و چند فرهنگی است، دخالت افراد جامعه در امور یکدیگر توجیه و مبنایی ندارد. غالب جوامع توسعه‌یافته، از تحمیل یک اخلاق غالب به اعضای خود، خودداری می‌کنند. در نتیجه این جوامع با تکثرگرایی یا چند فرهنگی مواجه هستند که باعث تضعیف قانون می‌شود... این وضعیت در جوامع اسلامی متفاوت است زیرا قواعد شریعت در این جوامع حاکم است» (پیکا، ۱۳۸۹: ۱۹). یکی از دلایل کاهش نرخ جرائم روستاها نسبت به شهرها، به دلیل یکپارچگی‌ای است که در حوزه فرهنگ و جامعه به‌خوبی دیده می‌شود و وقتی فردی بخواهد کاری بکند، باید نسبت به رفتار خود، به کل مردم محله پاسخگو خواهد بود. از طرف دیگر در شهرهای بزرگ علاوه بر گمنامی - که خود عاملی بر افزایش بزهکاری است - تعارض فرهنگی نیز مزید بر علت شده و باعث افزایش بزهکاری می‌شود (پیکا، ۱۳۷۰: ۱۱۷). طبق نظر دورکیم، قوت در همبستگی اجتماعی، باعث هم‌نوایی بیشتر اعضای آن جامعه با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌شود (ولد و برنارد، ۱۳۸۰: ۱۸۱).

ب) کارکردهای جرم‌شناختی امر به معروف و نهی از منکر

نظریات مختلفی که وجود دارد - چه در عرصه جرم‌شناختی و چه پیشگیری از جرم - هر کدام به‌نوعی یک جنبه از نهاد «امر به معروف و نهی از منکر» اشاره دارند و یک ویژگی از ویژگی‌های مختلف امر به معروف و نهی از منکر را متجلی می‌سازند؛ نظر نگارنده بر این است که با توجه به این‌که این نهاد از طریق شارع مقدس وضع شده و نیز به دلیل لایتناهی خداوند متعال، از جامعیت و کلیت برخوردار بوده و نه تنها جامعه تمام نظریات و تئوری‌های غربی است بلکه ویژگی‌های متعدد دیگری نیز علاوه بر آن‌ها داراست که همین نکته باعث برتری این نهاد نسبت به نظریات دیگر است. هر کدام از این نظریات بعد از چندین سال نظریه‌پردازی و تجربه و آزمایش، هنوز با ایرادات جدی روبرو هستند و هیچ‌یک به‌تنهایی نتوانستند به کاهش جرم که هدف

اصلی مباحث جرم‌شناختی است برسند ولی در دین اسلام، نهادی مثل امر به معروف و نهی از منکر در کنار مجموعه نهادهای دیگر، می‌تواند به درستی و بدون هیچ‌گونه نقص و ایرادی، هم به علت‌شناسی جرائم و هم به پیشگیری از جرم کمک نماید.

۱. مبارزه با بی‌نظمی‌های خرد، به منظور پیشگیری از جرایم

نهاد امر به معروف و نهی از منکر، در نگاه اول، به دنبال این است که بتواند حتی با بی‌نظمی‌های خرد نیز مبارزه کند؛ به طور مثال، وقتی در حال رانندگی هستید و به رانندگی بد راننده دیگر، واکنش نشان می‌دهید، این واکنش، از یک طرف، نسبت به این رفتار خرد فرد می‌باشد ولی در نگاهی کلان‌تر، به دنبال این هستیم که به فرد خاطی این نکته را خاطر نشان سازیم که چنین رفتاری می‌تواند باعث بروز عواقب بدتر همچون تصادف باشد و با این تذکر حداقلی، از بروز حوادثی بزرگ‌تر جلوگیری کرده‌ایم.

مثال دیگری که در این باب می‌توان بدان اشاره داشت، این است که وقتی در محله‌ای زندگی می‌کنیم، وقتی همسایه‌ای زباله‌های خود را در خیابان رها کند، یا یک نوجوان را در حال نوشتن دیوار نوشته‌هایی ببینیم، یا رفت و آمدهای مشکوکی را ببینیم، و یا اینکه وقتی می‌بینیم افرادی با شرایط خاص در محله رفت و آمد می‌کنند، سعی می‌کنیم در وهله اول با هشیاری و در مرحله بعدی با پیگیری و تذکر، از بروز چنین چیزهایی در محل زندگی خود جلوگیری نماییم. این واکنش مردم را می‌توان از جنبه‌های مختلف بررسی کرد: در نگاه اول، ما با این رفتار خود، به بیگانگان ثابت می‌کنیم که نسبت به محله خود، هشیاری لازم رو داریم و رفتارهای نابهنجار دیگران دیده شده و با واکنش افراد محلی، روبرو خواهد شد. فرستادن چنین پیامی، باعث می‌شود که افراد دیگر به خود شجاعت ارتکاب رفتارهای دیگر را ندهند زیرا افراد، در انجام برخی رفتارها، ابتدا محاسبه کرده و تلاش خواهند کرد که کمترین هزینه را بدهند. چنین کارکردهایی را می‌توان در نظریه‌های جرم‌شناختی دید که نظریه پنجره‌های شکسته^۵ از نمونه‌های آن می‌باشد.

این نظریه، که به دنبال بررسی نقش اختلال شهری در رفتارهای ضداجتماعی و افزایش جرم هست، در سال ۱۹۸۲ توسط جیمز کیو. ویلسون^۶ و جرج آل. کلینگ^۷

معرفی شد. وقتی پنجره‌ای می‌شکند و تعمیری صورت نمی‌گیرد، نشانه این است که کسی به آنجا اهمیت نمی‌دهد در نتیجه شکستن شیشه‌های بیشتر نیز هزینه‌ای نخواهد داشت (Baker, ۲۰۰۵: ۱۳) و افراد می‌توانند به راحتی و بدون ترس از هزینه‌های بعدی رفتار خود، اقدا به بروز رفتار نابهنجار نمایند.

صرف نظر کردن از مسائل کوچک و انحراف‌های اولیه مثل ریختن آشغال و... در یک محله، احساس انحطاط غیرقابل اصلاحی را القا می‌کند که این باعث می‌شود برخی از ساکنین آن محل را ترک کرده یا نسبت به محله خود بی‌تفاوت باشند (Morin, ۲۰۰۵: ۵). در واقع، وقتی پنجره‌ای از یک ساختمان می‌شکند و به‌موقع تعمیر نشود، به‌زودی کل ساختمان منهدم می‌شود زیرا رهگذران وقتی می‌بینند شیشه‌ای شکسته و تعمیر نشده، می‌توانند این تحلیل را داشته باشند که کنترلی نسبت به این ساختمان وجود ندارد و یا خالی از سکنه می‌باشد و این به دیگران می‌تواند این معنا را دربرداشته باشد که اگر آن‌ها نیز بخواهند کار خرابکارانه‌ای انجام دهند، با واکنش کسی روبرو نخواهند شد؛ مثل همین است نسبت به جامعه؛ یعنی به‌منظور پیشگیری، طبق این نظریه، بهترین راه این است که به‌محض شکسته شدن اولین هنجار، فوراً با هنجارشکن برخورد لازم صورت گیرد؛ (Sigel, ۲۰۱۱: ۱۵۰) زیرا وقتی چنین برخوردی صورت نمی‌گیرد، به این معنا است که در جامعه، کنترلی وجود نداشته و می‌تواند باعث تحریک سایر مردم به‌ویژه آن‌هایی باشد که نیت و انگیزه مجرمانه‌ای نیز دارند.

در سال‌های بعدی، دکتر زیمباردو، روان‌شناس آمریکایی دانشگاه استنفورد، در یک آزمایشی به دنبال اثبات این نظریه بود؛ وی در آزمایش خود دو خودرو را در محیط‌های مختلفی قرارداد. یک خودرو را در یک منطقه فقیرنشین قرارداد و خودروی دیگر را در منطقه ثروتمند نشین؛ در منطقه فقیرنشین، بعد از چند ساعت، خودرو توسط رهگذران منطقه، مورد هجوم قرار گرفته و بعد از چند ساعت، فقط اسکلتی از آن باقی ماند؛ ولی در منطقه دیگر، هیچ اتفاقی نیفتاد تا اینکه خود آزمایشگران، یک شیشه ماشین را شکستند و به‌محض شکسته شدن شیشه، بقیه نیز اقدام به تخریب آن نمودند (Wilson and Kelling, ۱۹۸۲: ۲۹-۳۸). این نظریه، زیمباردو علاوه بر اثبات نظریه فوق، این نظریه را نیز ثابت می‌نمود علاوه بر اینکه جرم می‌تواند باعث هرج و مرج و بی‌هنجاری گردد، بی‌نظمی نیز می‌تواند به بروز جرم بینجامد.

طبق این نظریه، وقتی نظم عمومی در اثر ارتکاب جرائم خرد، مختل می‌شود، می‌توان با کنترل آن‌ها، می‌توان بی‌نظمی اجتماعی و ترس مردم را کنترل نموده و بستر مناسب برای رشد جرائم بزرگ‌تر را کنترل و اداره نمود.

وجود ارتباط قوی بین بی‌نظمی و ترس، اجرای قانون خیابان توسط پلیس، تفاوت در قواعد به تناسب هر محله، فروریختن کنترل‌های اجتماعی در اثر بی‌نظمی‌های ناخواسته، آسیب‌پذیر شدن محله‌های بدون کنترل اجتماعی درونی، بروز مجدد شیوه‌های غیررسمی کنترل رسمی با حفظ نظم توسط پلیس، ناشی شدن رفتارهای نابهنجار از جمع شدن افراد بی‌کار، وجود ظرفیت‌های متفاوت در محله‌های مختلف برای مدیریت بی‌نظمی و جرم (Brodeur, ۲۰۰۷: ۱۷-۱۸) از جمله اصول اساسی این نظریه می‌باشد.

از طرف دیگر، وقتی نهاد «امر به معروف و نهی از منکر» را مطالعه می‌کنیم، به‌خوبی می‌توان به این کارکرد رسید. وقتی نسبت به یک مسئله نهی از منکر صورت می‌گیرد، علاوه بر اینکه نسبت به یک جرم یا انحراف (در هر سطحی) واکنش مناسب داده‌شده و نشان از فعال بودن آن جامعه و وجود نظارت در سطح آن اجتماع^۸ است بلکه می‌توان به‌نوعی از مقدمه جرائم دیگر نیز جلوگیری نمود. به‌طور مثال وقتی نسبت به یک فرد بی‌حجاب واکنشی صورت می‌گیرد، شاید در مرحله اول این نگاه باشد که نسبت به یک عمل منکر، واکنشی صورت گرفته تا ارزش‌های جامعه را نشان داده و به فرد بی‌حجاب ثابت می‌شود که افراد این محله یا جامعه نسبت به ارزش‌های خود هشیار هستند، بلکه در مرحله بعدی نسبت به ارتکاب جرم‌های بعدی نیز جلوگیری می‌کند. در مثال یادشده، این جلوگیری از جرائم دیگر هم می‌تواند نسبت به فرد بی‌حجاب باشد که پا را فراتر نگذاشته و به سمت برهنگی نرود، هم نسبت به جرائم کلان دیگر مثل جرائم جنسی نسبت به این فرد که محرک‌های لازم را دارد، جلوگیری می‌کند که مورد اخیر در فصل دوم، مبحث مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین چنین واکنشی، می‌تواند این پیام غیرمستقیم را برای سایر افراد داشته باشد که اگر آن‌ها چنین تفکری را در ذهن خود دارند که مدل‌های بی‌حجابی را نیز امتحان کنند، با چنین واکنشی، مسلماً دیگر به فکر انجام چنین کاری نخواهند بود. البته این مورد را می‌توان نسبت به جرائم دیگر مثل سرقت، جرائم خشن، ضد و خورد، دعوای محلی و... نیز

تعمیم داد و در اکثر جرائم کاربرد خواهد داشت؛ زیرا در این حالت که امر به معروف و نهی از منکر نیز چنین کارکردی دارد، عوامل زمینه‌های ارتکاب جرم مورد هدف است و با برخورد درست با این زمینه‌ها، زمینه ارتکاب جرم از بین می‌رود. به عبارت دیگر، جرائم خرد و پیش‌پاافتاده، زمینه وقوع جرائم دیگر را فراهم می‌کند زیرا این جرائم نشان‌دهنده آسیب و محل مناسب برای انجام جرم به بزهکاران است به همین خاطر، یکی از راه‌های جلوگیری از شیوع جرم در محله‌ها، مبارزه با جرائم خرد و نیز اعاده نظم و برقراری مقررات در جامعه است.

با اجرای درست این نهاد در سطح جامعه، وظیفه کنترل نظارت، که صرفاً بر عهده پلیس می‌باشد، در جوامع اسلامی بر عهده مردم نیز قرار داده شده و آنها نیز کنار نیروهای پلیس، موظف به کنترل و نظارت می‌باشند. در واقع در جوامعی که نهاد امر به معروف و نهی از منکر به درستی اجرا شود، تک تک افراد آن جامعه، به همدیگر این پیام را منتقل می‌کنند که سرنوشت و عاقبت افراد، مربوط به همدیگر می‌باشد. این کارکرد در نظریه پنجره‌های شکسته نیز به همین صورت می‌باشد؛ به عبارت دیگر، در این نظریه نیز به دنبال فعال کردن مردم در کنار پلیس بودند تا خود مردم وظیفه نظارت و کنترل را بتوانند بر عهده گرفته و محله و اجتماع خود را کنترل و مدیریت نمایند.

۲. برقراری کنترل اجتماعی در جامعه

یکی دیگر از کارکردهایی که با اجرای درست این نهاد در جامعه، خود را به درستی نشان می‌دهد، کنترل اجتماعی است. همانطور که اشاره شد، با اجرای این نهاد توسط مردم و حتی نهادهای حاکمیتی، افرادی که از مرحله پیشگیری اجتماعی عبور کرده و به هر دلیلی، اندیشه مجرمانه در آنها شکل گرفته است، به نوعی کنترل را بر رفتار خود می‌بینند که نتوانند آنچه را که در ذهن خود دارند به مرحله عمل برسانند و مرحله Acting out عملیاتی نمی‌شود.

حال آنکه در ادبیات جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز، از نظریه‌های مهم این حوزه است. نظریه کنترل اجتماعی (۹)، از واژه‌های مهم در جامعه‌شناسی است که همیشه در حال تحول است. این واژه اولین بار توسط ادوارد ای. راس (۱۰) در مقاله‌ای در سال

۱۹۸۶، وارد فرهنگ لغات جامعه‌شناسی شد و سپس در سال ۱۹۰۱ کتابی با این نام منتشر شد. منظور رأس از کنترل اجتماعی تمام فرآیندهایی بود که باعث می‌شد افراد رفتار خود را هنجارها و ارزش‌های جوامع، هماهنگ نمایند؛ البته این نظریه، علاوه بر اینکه در حقوق جزا کاربرد دارد در موضوعاتی مثل پلیس، مذهب و دین نیز کاربردهای خود را دارد (Coser, ۱۹۸۲: ۱۳). از طرف دیگر، جرم‌شناسی درحالی‌که «پدیده کنترل» را بررسی می‌کند، در واقع خودش نیز فصلی از سیستم کنترلی در جوامع مدرن محسوب می‌شود؛ هرچند اوایل، معنای اصلی کنترل جرم، همه پاسخ‌های جامعه نسبت به پدیده بزهکارانه بود ولی در اواخر دهه ۱۹۹۰ بود که کنترل، تمرکز خود را از شناخت بزهکار به روی اجتناب از بزه‌دیدگی متمرکز کرد که به تبع آن، جرم‌شناسی نیز مجبور به تولید ادبیات «جرم‌شناسی زندگی روزمره» شد. جرم‌شناسی اثباتی همیشه به دنبال این بوده است که بتواند کنترل اجتماعی را در جامعه برقرار نماید و یکی از دغدغه‌های این جرم‌شناسی، نبود کنترل اجتماعی در جامعه است.

علت این همه توجه نسبت به کنترل جرم را باید در گرو تصویر آرمانی شهروند عادی مدرنیته دانست که تصویر فرد کنترل‌شده (از سوی خود یا جامعه) می‌باشد. از طرف دیگر چون هدف غایی جامعه ایجاد نظم برای شهروندان است پس دغدغه اصلی جامعه‌شناسی که همان مطالعه بی‌نظمی (جرم) می‌باشد باید روی تحقیق در مورد شرایطی باشد که باعث نبود کنترل می‌شود و نیز تمرکز بر راه‌هایی که می‌توان در جامعه کنترل را ایجاد و باعث ایجاد نظم شد (هودسن، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۶۰). علاقه جرم‌شناسی به کنترل، با نبود کنترل منجر به جرم یا تسلسل علی شروع شد و تنها با ظهور نظریه برچسب‌زنی بود که این فرمول ساده، برعکس شد؛ در واقع چنین پیشنهاد شد که چه بسا، عکس قضیه صادق باشد یعنی کنترل منجر به ارتکاب جرم شود؛ این نظریه توسط «ادوین لمرت» (۱۱) بیان شد.

در بسیاری از نظریه‌ها، فرض اصلی بر این است که در صورت رها شدن مردم، به‌طور طبیعی و پیش‌فرض، قانون از جانب آن‌ها رعایت خواهد شد، لکن در نظریه‌های کنترل، فرض عکس این وجود دارد و سؤال اصلی در این نظریات، این است که «چرا بیشتر مردم، مرتکب جرم نمی‌شوند؟». نظریه‌های کنترل در پاسخ به این پرسش، معتقد هستند که به دلیل ضعف در نیروهای بازدارنده از ارتکاب جرم، مردم مرتکب جرم

می‌شوند نه اینکه ارتکاب جرم به خاطر وجود و قوت نیروهای مشو به ارتکاب جرم باشد (ولد، ۱۳۹۲: ۲۷۱). نکته‌ای که باید در این حوزه بدان توجه داشت، این است که در اکثر نظریات مربوط به کنترل، پیش‌فرض اساسی این است که اساساً انسان دارای ماهیت بزهکار و سرشتی پلید است (ولد، ۱۳۹۲: ۲۷۱) و از همین رو، اگر کنترلی روی رفتار وی وجود نداشته باشد، فرض بر این است که وی به سمت جرم خواهد رفت. در حالی که، در امر به معروف و نهی از منکر که مبتنی بر مبانی اسلامی است، چنین فرضی وجود ندارد. چنین انسان‌شناسی، می‌تواند روش‌های کنترل و نوع برخورد با انسان خاطی با عنوان کنترل اجتماعی را دگرگون سازد.

کنترل اجتماعی، یا کنترل‌های مستقیم اعمال‌شده از سوی ابزارهای محدودیت‌ها و مجازات‌ها می‌باشد، یا کنترل درونی اعمال‌شده از طریق وجدان بوده و یا کنترل غیرمستقیم مرتبط با همانندسازی عاطفی با پدر و مادر و دیگر اشخاص نامجرم نسبت به افراد می‌باشد. طبق این قاعده، جوانان متعلق به گروه بزهکار، یا کاملاً آزادی داشته‌اند یا اصلاً آزادی نداشته و محدود بوده‌اند (ولد، ۱۳۹۲: ۲۷۶-۲۷۷). ماتزا (۱۲) معتقد است که بزهکاران نیز مثل بقیه مردم در بیشتر اوقات، مشغول زندگی عادی خود مثل بقیه مردم هستند هرچند طبق تصویر ارائه شده توسط سایر نظریات، باید آن‌ها را دائماً در حال انجام بزهکاری دانست؛ وی معتقد است که سرگردانی و ارتکاب جرم در حوزه‌های از ساختار اجتماعی رخ می‌دهد که در آن، یا کنترل اجتماعی وجود ندارد یا کنترل اجتماعی ضعیف شده، در نتیجه بزهکار آزاد مانده و واکنش نشان می‌دهد (ماتزا، ۱۹۶۴: ۲۷-۳۰). به اعتقاد وی، هرچند افراد سرسپرده و بی‌اختیار را نباید منکر شد لکن، اکثریت وسیعی از بزهکاران، «آدمیان سرگردان» هستند که جزء هیچ‌یک از دو گروه نیستند.

بزهکاران، منکر ارزش‌های اخلاقی نیستند، بلکه آن‌ها را در یک مجموعه گسترده بی‌اثر می‌کنند. در واقع این حس بی‌مسئولیتی ایجاد شده در بزهکاران باعث ارتکاب جرم توسط آن‌ها می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی که این حس بی‌مسئولیتی و بی‌عدالتی باعث شود که التزام اخلاقی به قانون سست شود، فرد (به‌ویژه نوجوانان) در یک سرگردانی خاصی به سر می‌برند که باعث آزادی آن‌ها از کنترل‌شده و فرد می‌تواند، از میان مجموعه‌ای از اعمال بزهکاری یا قانونی، یکی را انتخاب نماید. در واقع وقتی فرد

احساس می‌کند که کنترلی بر روی زندگی خود ندارد، و سرنوشت در انتظار اوست، برای تغییر وضعیت، دست به اقدام می‌زند تا بتواند کاری بکند و تغییری روی دهد. این حالت درماندگی، خود می‌تواند عاملی برای ارتکاب جرم را فراهم کند (ولد، ۱۳۹۲: ۲۸۲). در مقابل تروایس هیرشی (۱۳) معتقد است که نیازی به شناخت و تبیین علل بزهکاری نیست زیرا همه ما به‌عنوان موجودات طبیعت، به‌طور طبیعی، قادر به ارتکاب جرم هستیم؛ از طرف دیگر، احتمال ارتکاب جرم توسط افرادی که همبستگی کمتری به گروه‌های اجتماعی مثل خانواده و مدرسه دارند، بیشتر از کسانی است که به این گروه‌ها وابسته‌اند. به‌عبارت‌دیگر، کنش‌های بزهکارانه زمانی رخ می‌دهد که قیدوبندهای متصل‌کننده فرد به جامعه، ضعیف یا شکسته شده باشند (Hirchi, ۱۹۶۹: ۱۶).

مهم‌ترین عنصر بستگی اجتماعی، وابستگی است (ولد، ۱۳۹۲: ۲۸۳)؛ یعنی داشتن محبت و حساسیت نسبت به دیگران که در این زمینه می‌توان به بحث مبانی امر به معروف و نهی از منکر نیز اشاره داشت که مبتنی بر محبت نسبت به یکدیگر است. شاید یکی از دلایل اصلی اهمیت نظارت و کنترل اجتماعی نیز وجود همین محبت است؛ وقتی در جامعه، افراد برادر یکدیگر محسوب شده و نسبت به هم محبت دارند، این نظارت و کنترل اجتماعی که می‌تواند در قالب امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد، از روی محبت بوده و در صورت نهادینه شدن این محبت و فرهنگ، چنین کنترلی، فضولی تلقی نشده و فرد نهی شونده یا امر شونده نیز آن را در راستای خیر خود تلقی می‌کند.

۳. پیشگیری از یادگیری جرم

یکی از علل اصلی در توجیه چرایی ارتکاب جرایم توسط انسان‌ها، این است که جرم توسط انسان‌ها یاد گرفته می‌شود. طبق نظر گابریل تارد (۱۴)، جرم، رفتار بهنجاری است که از طریق یادگیری به وجود می‌آید. در واقع، مجرمان، مردمان عادی‌ای هستند ولی در محیط‌هایی رشد یافته‌اند که جرم، به‌عنوان یک شیوه زندگی به آن‌ها تحمیل شده است (ولد، ۱۳۹۲: ۲۴۹). نظریه‌های یادگیری (۱۵) در واقع به دنبال این است که بگوید، انسان‌ها، در حالت‌های مختلفی، ارتکاب جرم را یاد می‌گیرند.

یکی از نمونه‌های بسیار جالب در این فرضیه، حالتی است که بتوان الگوهای مطمئنی را برای جامعه در نظر گرفت؛ در این حالت، از طریق امر به معروفی که در فضای خانواده یا فضای دوستان، نسبت به فرد صورت می‌گیرد، وی به سمت یادگیری رفتار درست از الگوهای سالم، رهنمون شده و رفتارهای به‌هنگام و قانونی را یاد خواهد گرفت. به عبارت دیگر، نه تنها رفتار را می‌توان از طریق مشاهده یاد گرفت، بلکه واکنش‌های هیجانی مانند ترس و شادی را نیز می‌توان بر مبنای روش جانشینی، شرطی کرد. ایجاد واکنش‌های شدید هیجانی در انسان نسبت به مکان، افراد و اشیاء و بدون هرگونه تماس شخصی با آن‌ها، غیرمعمول نیست (شولتز، ۱۳۸۹: ۴۵۲)؛ همچنین، از طریق نهی از منکری که نسبت به فرد صورت می‌گیرد، وی یاد می‌گیرد که ارزش‌های جامعه، تخطی ناپذیر بوده و افراد جامعه، نظارت کافی نسبت به کارهای همدیگر را دارند. در واقع نهی از منکر در چنین حالتی، می‌تواند نمودی از مجازات، و امر به معروف می‌تواند تجلی‌گر پاداش در یادگیری اجتماعی باندورا باشد.

از طرف دیگر، اگر جامعه، جامعه ناسالم بوده و به دلیل ترک «امر به معروف» و «نهی از منکر»، افراد شرور جامعه، بر فضای جامعه حاکم شدند (۱۶)، یادگیری صورت گرفته، یادگیری رفتارهای ناهنجار خواهد بود که در جامعه وجود دارد. در تحلیل فضای جامعه ایران، می‌تواند به روشنی دید وقتی از برخی اصول عقب‌نشینی شده، باعث شده است که نه تنها، آن عمل، قبح خود را از دست دهد بلکه به ارزشی تبدیل می‌شود که مبارزه از آن عمل زشتی بوده و افراد جامعه، تخطی از آن را ضد فرهنگ می‌دانند.

تارد نظریه تقلید (۱۷) را در موقعیتی گفت که در آن زمان نظریات مکتب تحقیقی که مبتنی بر توارث بود، غلبه داشت و این نظریه وی، در مقابل نظریات مکتب تحقیقی قرار می‌گرفت. بر اثر اعتقاد شدیدی که تارد به نفوذ و تأثیر محیط اجتماعی دارد، می‌نویسد که به وسیله قدرت‌های کششی روانی-جسمانی مرتکب عمل خلاف نمی‌شود بلکه سفارش‌ها، تلقینات، سرمشق‌ها و نمونه‌هاست که باعث گرایش او به طرف اعمال ضداجتماعی می‌شود، بنابراین اثرات روانی-اجتماعی است که از یک انسان سالم، موجودی ناسازگار می‌آفریند و او را به سوی بزهکاری می‌راند.

طبق این نظریه، رفتار انسان، در نتیجه تقلید و کپی برداری از یکدیگر است. از طرف دیگر، این تقلید در جامعه صورت می‌گیرد و انسان از جامعه و جامعه نیز از افرادش تقلید می‌کند تا اینکه در نتیجه این فرآیند، یک فرهنگ عمومی شکل می‌گیرد. (Tarde, ۱۸۷۴: ۳۱۹). جرم، حاصل رفتار فرد است که مدام در حال تحول است. در همین راستا، تارد می‌نویسد: «با رفقای بد و ناباب معاشرت کنید، خودپرستی، تکبر، حرص، نفرت و تنبلی را آزاد بگذارید تا به طور نامتناسب رشد کنند، جلوی احساسات رفیق را بگیرید و قلبتان را حساس نمایید، از اوان کودکی با مشقت و لگد به جنگ و جدل بپردازید، به شکنجه‌های جسمانی دست بزنید، در برابر بدی‌ها و آزارها قوی باشید و ایستادگی کنید و حساسیت و ضعف از خود نشان ندهید، به طور قطع دیری نخواهد پایید که موجودی بی‌رحم، بی‌عاطفه، زودخشم و انتقام‌جو بار می‌آید. بنابراین واقعاً بخت بلندی خواهید داشت اگر در طول زندگی‌تان، کسی را به قتل نرسانید.» (Ibid, ۲۱۷) تارد معتقد است که حسن تقلید یکی از قوی‌ترین غرایز انسان است. کلیه اعمال مهم که در زندگانی اجتماع رخ می‌دهد، از یک نمونه و مثال الهام می‌گیرد. هرکس به هر عملی دست بزند یا حتی مانع انجام برخی امور شود، در اثر تقلید است. اگر مردم خود را می‌کشند یا مانع خودکشی می‌شوند به علت تقلید از دیگران است زیرا خودکشی پدیده‌ای است که بیش از همه مورد تقلید قرار می‌گیرد.

بدون تردید، بزهکاری مانند هر پدیده دیگر اجتماعی، ناشی از شرایط جسمانی و حتی طبیعی است. اما قبل از همه به وسیله تظاهری که می‌کند، قدرت مخصوصی که در هر زمان دارد، محیط جغرافیایی که در آن رشد می‌یابد، تغییرات تاریخی که در به وجود آوردنش مؤثر است، دگرگونی که در انگیزه‌های مختلف روی می‌دهد و تحولی که در عوامل پدیده آورنده آن حاصل می‌گردد، شناخته می‌شود (Ibid, ۴۱۸). این پدیده در تحت کلیه جنبه‌های گوناگون مذکور، همیشه به وسیله قوانینی بیان می‌شود که «قوانین عمومی تقلید» نام دارد.

اولین قانون تارد، تقلید به تناسب میزان برخورد نزدیکی (تقلید از افراد نزدیک‌تر) بود؛ تارد معتقد بود که تقلید در شهرها شایع‌تر است که «مد» نام دارد و در روستا کمتر است که «عرف» نامیده می‌شود. جرم، همانند سایر پدیده‌ها، با یک مد شروع شده و در نهایت به یک عرف تبدیل می‌شود.

در این حالت، طبق نظریه وی، افراد از کسانی تقلید می‌کنند که نزدیکی با وی داشته باشند؛ در نتیجه اولین گروهی که در مجرم بودن یا نبودن فرد می‌تواند مؤثر باشد، خانواده فرد می‌باشد زیرا نزدیک‌ترین افراد به وی هستند. از طرف دیگر برای تأثیرگذاری بر فرد نیز، می‌توان از این قاعده نزدیکی بهره برد.

با این توضیح، به درستی معلوم می‌شود که چرا در خصوص نظارت و کنترل افراد در محیط اجتماع، اولین تأکید روی خانواده است. اگر اعضای خانواده که در واقع اعضای کوچک‌ترین واحد اجتماعی هستند، نسبت به رفتار هم حساس بود و در صورت بروز کوچک‌ترین خطایی، به درستی، ولو در حد یک اخم (۱۸)، واکنش مناسب را از خود داشته باشند، چقدر می‌تواند مؤثر باشد. با مطالعه نظریه تقلید، فرآیند این تأثیرگذاری به خوبی قابل درک است و می‌توان دید که چگونه می‌توان از طریق امر به معروف و ایجاد و معرفی معروف‌ها و یا حتی تذکر دادن انحراف از مسیر درست، توسط خانواده یا همسالان، به طور مستقیم و غیرمستقیم، مسیر رفتاری افراد را تصحیح کرد.

دومین قانونی که وی مطرح کرد، قانون تقلید فرودستان از فرادستان بود؛ تارد معتقد است که اساس یک جامعه، بر خصائص فردی بنا شده که مهم‌ترین این خصیصه‌ها، حس تقلید است. افراد در خردسالی به دنبال تقلید از بزرگسالان هستند، در جوانی به دنبال تقلید از افراد مشهور و... و این فرآیند ادامه پیدا می‌کند (Tarde, ۱۸۷۴: ۲۵۴)؛ با بررسی تاریخچه بسیاری از جرائم، به خوبی می‌توان دید که بسیاری از جرائم مثل ولگردی ابتدا توسط خانواده سلطنتی بوده است. همچنین بسیاری از جرائم ابتدا در شهرها بعداً در روستاها صورت گرفته است (ولد، ۱۳۹۲: ۲۵۰). به عقیده تارد، گرایش به تقلید در طبقات پایین اجتماع فراوان به چشم می‌خورد. این طبقه، گفتار و کردار و رفتار طبقات بالای اجتماع را سرمشق خود قرار می‌دهد و از آن‌ها پیروی می‌کند. قبلاً اشرافیت مورد تقلید قرار می‌گرفت ولی امروز فساد موجود در پایتخت و برخی شهرهای بزرگ است که به وسیله عامل تقلید در روستاها رایج می‌شود و همه‌جا را در حیطه تصرف خود درمی‌آورد؛ عادت به می‌خواری که به منزله امتیاز و برتری محسوب می‌شود از هومر و از برگزیدگان قرون وسطی سرچشمه گرفته و مسموم کردن به تقلید از نجبای قدیمی و بعد از آن انجام شده است.

با این توضیحات، حال اگر این فرادست که می‌تواند از افراد مشهور باشد، بتواند الگوی درستی برای فرهنگ آن جامعه باشد، چقدر می‌تواند به اصلاح جامعه کمک نماید؛ در واقع وی، با رفتار مناسب خود، به صورت کاملاً غیرمستقیم، می‌تواند مقلدین خود را نسبت به یک کار درست و صحیحی رهنمون سازد و یا از یک کار قبیح، منصرف نماید و یا بالعکس. امروزه، در برنامه‌های کودک همچون برنامه عمپورنگ، بیشتر به دنبال استفاده از همین فضای تقلید و الگوسازی برای فرهنگ‌سازی و تربیت فرزندان هستند.

در سومین قانون، وی معتقد بود که مدهای جدید، جایگزین مدهای قدیم می‌شوند؛ طبق این قاعده، مدها نیز در حال تحول هستند، و هرروز مدهای جدید ارتکاب جرم در جامعه، به وجود می‌آید. به طور مثال قتل با چاقو کم، و قتل با تیراندازی بیشتر شده است (Tarde, ۱۸۷۴: ۳۳۴).

طبق دیدگاه تارد، چون عادت و مد و الگوی مجرمانه کسب شدنی و اکتسابی است لذا می‌توان دست به پیشگیری زد و با اقدامات پیشگیرانه محیطی، شغلی و اجتماعی در تحقق این عادات اختلال کنیم و آن را معالجه کنیم.

با توجه به آنچه، گفته شد، برای اصلاح مجرم باید وی را جامعه‌پذیر کرد؛ یعنی آداب اجتماعی و روش‌های زندگی اجتماعی را به شخص آموخت. این امر یک مسیر زنجیره‌ای دارد و از خانواده شروع می‌شود. در جامعه‌پذیری، مدرسه، محله، دوستان، سربازی، محیط کار، اوقات فراغت، محیط دوستان و... هر کدام یک وظیفه مادی و یک وظیفه اجتماعی دارند. مثلاً خانواده هم وظیفه تغذیه طفل را دارد هم وظیفه تربیت او را و همین‌طور سایر قسمت‌های زنجیره، وظایف خود را دارند. یکی از ابزارهای بسیار مهم باری انجام این مهم، «امر به معروف و نهی از منکر» می‌باشد. از طریق این نهاد، و کارهایی که در قالب آن صورت می‌پذیرد، و با استفاده از فرآیند «تقلید» می‌توان در رشد و پرورش فرزندان و نیز اجتماعی کردن آن‌ها، گام‌های مؤثری برداشت.

از طرف دیگر، نهی از منکر، می‌تواند چرخه مد را نیز بر هم زده و از این رویکرد، نسبت به جلوگیری از جرم کمک نماید؛ در واقع، وقتی افراد جامعه، مشاهده نمایند که یک مد در حال گسترش و فراگیری در جامعه است و این مد نیز، خلاف ارزش‌های آن اجتماع می‌باشد، می‌توانند، از طریق نهی از منکر که می‌کنند با چنین مدهایی، قبل از

فراگیری و همه‌گیر شدن، به راحتی مقابله نمایند زیرا وقتی همه‌گیر شود به عنوان یک ارزش مثبت در جامعه تلقی می‌شود که در این صورت، مبارزه با آن سخت می‌شود.

۴. تلاش برای جلوگیری از معاشرت‌های مجرمانه

یکی از تلاش‌های امر به معروف و نهی از منکر این است که از طریق نظارت و اعمال کنترل، از اینکه افراد در گروه‌هایی رفتار کند که از اعضای گروه، ارتکاب عمل مجرمانه را یاد بگیرد، جلوگیری نماید. این نهاد، ضمن اعمال کنترل برای جلوگیری از چنین معاشرت‌هایی، می‌تواند از طریق تذکرات و خیرخواهی‌های دوستان و همالان نسبت به هم، از ایجاد چنین فضاهایی پیشگیری نماید.

نظریه معاشرت ترجیحی (۱۹) برای نخستین بار در سال ۱۹۲۴ میلادی، ادوین ساترلند (۲۰) استاد دانشگاه آمریکایی در کتاب «اصول جرم‌شناسی» مطرح کرده است. به موجب این نظریه، انسان در طول حیات خود با گروه‌های اجتماعی مختلفی چون خانواده، گروه دوستان، گروه مدرسه و غیره معاشرت پیدا می‌کند و با عنایت به این الگوهای رفتاری ارائه شده در معاشرت‌ها با یکدیگر متفاوت هستند، به این معنی که برخی از الگوهای رفتاری مطابق و مساعدت با قانون و برخی الگوها مغایر با قانون هستند، در این صورت چنانچه در محیطی الگوهای رفتار ناسازگار با قانون بر الگوی سازگار و مساعد غالب شوند، فردی که با این گروه معاشرت پیدا کند الگوی ناسازگار را ترجیح داده و در نتیجه بزهکار خواهد شد. (رحیمی نژاد، ۱۹: ۱۳۸۸). در واقع روابط اشخاص با محیط‌هایی که در طول زندگی با آن‌ها سروکار دارند، نقش عمده‌ای در ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم دارد.

یک شخص، در یک مدت معین، با گروه‌ها و محیط‌های مختلفی ارتباط دارد و در آن واحد، تعلقات فراوانی نیز دارد. حال هر یک از این محیط‌ها، سیاق و مرام خاص خودشان را دارد که فرهنگ و حیثیت آن گروه را تشکیل می‌دهد. در طول مدت زندگی، هر فردی با مرام‌های مختلفی روبرو است که ممکن است باهم متفاوت باشند و هر کدام نگرش خاصی نسبت به مسائل اجتماعی خواهند داشت؛ حال اگر یکی از این گروه‌هایی که فرد با آن‌ها در ارتباط است، مرامی مجرمانه و نابه‌هنجار داشته باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ فرد در معرض رفتار مجرمانه قرار گرفته و به آن سمت کشیده

می‌شود (Sutherland quoted in Taylor et al., ۱۹۷۳: ۱۲۶). روند یادگیری بر اثر تعداد تماس با محیط، کیفیت تماس و مدت تماس با محیط می‌باشد. در واقع علت اهمیت برخی تماس‌ها به خاطر شدت، اولویت، مدت و فراوانی این تماس‌هاست. در اثر کثرت تماس فرد با یک گروه، به تدریج فرد ارزش‌های آن گروه برای فرد نیز ارزش می‌شود، بدون توجه به اینکه ممکن است این ارزش‌ها، ضداجتماعی و ضد ارزش باشند، آن‌ها را انجام می‌دهد.

به نظر ساترلند افراد در طول زندگی خود، در محیط‌ها و گروه‌های مختلفی قرار می‌گیرند و رفت‌وآمد دارند؛ یک فرد ممکن است هم‌زمان در چندین گروه باشد. گروه‌هایی که فرد در آن‌ها رفت‌وآمد دارند، برخی جنبه هنجاری، برخی جنبه غیراجتماعی و برخی نیز جنبه ضداجتماعی دارند. هرچند افراد در گروه‌های مختلفی ممکن است باشند ولی نسبت به برخی، همدلی داشته و نسبت به برخی نیز تعلق خاطر پیدا می‌کنند که باعث زیاد شدن وابستگی فرد به آن شده در نتیجه باعث می‌شود که از دستورات و الگوهای رفتاری آن‌ها نیز تبعیت کند (آدابی، ۱۳۹۳: ۱۷۱). تحت تأثیر نظریه تارد، بزهکاری از منظر این نظریه عبارت است از پیروی از دستورات یک گروه به لحاظ اینکه فرد در روند زندگی خود نسبت به آن گروه تعلق خاطر یافته است و بدون توجه به ماهیت فرامین، آن‌ها را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، فرآیند یادگیری اجتماعی فرد و اجتماعی شدن وی در آن وادی انجام شده که اتفاقاً آن وادی، مجرمانه و همراه با بزهکاری بوده است.

ساترلند معتقد است که اکثر افراد یک جامعه، در ارتباطشان، از تشکلهایی تبعیت می‌کنند که در مقام مذمت و منع ارتکاب جرم فعالیت می‌کنند، مخالف ارتکاب جرم هستند و درستی را ترویج می‌دهند. به همین جهت است که اکثر افراد مرتکب جرم نمی‌شوند و این قبیل افراد در اولویتشان انجام مرام‌ها و باورهای تشکلهای سالم و درست را قرار می‌دهند. ساترلند: شرایط اجتماعی زیربنای فرآیند معاشرت اجتماعی: تضاد فرهنگی است؛ یعنی گروه‌های متفاوت در یک جامعه، ایده‌های متفاوتی درباره شیوه مناسب رفتار دارند. (ساترلند، همان، ویرایش ۱۹۹۳: ۷) ارکان نظریه معاشرت ترجیحی عبارت است از:

○ رفتار مجرمانه آموخته می‌شود.

- رفتار مجرمانه در ارتباط با اشخاص دیگر در یک فرآیند ارتباطی آموخته می‌شود.
- فصل عمده یادگیری، درون گروه‌های خودی (intimate groups) است.
- رفتار مجرمانه از حیث شگردها و انگیزه‌ها، یاد گرفته می‌شود.
- یادگیری مجرمانه بدین صورت است که در گروه، تعریف از نقض قانون، مطلوب با نامطلوب باشد.
- ش با جایگزینی تعریف مطلوب از نقض قانون به‌جای تعریف نامطلوب از آن قانون، شخص بزه‌کار می‌شود. (فرآیند تقدس زدایی)
- معاشرت‌ها نیز متفاوت است؛ معاشرت با افراد دارای رفتار مجرمانه یا نامجرمانه، در شدت و فراوانی تأثیر می‌گذارد.
- اگرچه رفتار مجرمانه، نمایشی از ارزش‌ها است ولی رفتار ارتكابی توسط همین ارزش‌ها توجیه شدنی نیست؛ ممکن است فرد به خاطر پول سرقت کرده ولی یک کارگر نیز برای به دست آوردن پول، کار می‌کند (ساترلند، ۱۹۴۷: ۶-۷).
- از طرف دیگر، گروهی هستند که نقش آنان در پدیدآوردن جرم و کج‌روی، معلول تأثیر و بلکه آسیب‌پذیری آنان از این علل بوده که باعث می‌شود نتوانند خود را با نظام ارزشی و هنجارهای جامعه، منطبق سازند. در نتیجه باید هشیار بود که نحوه برخورد با چنین افرادی باید متفاوت باشد. گروه‌هایی مثل بیماران روانی، معتادان، زنان، کودکان و نوجوانان، اقلیت‌های قومی و مذهبی، مهاجرین، افراد ناقص‌العقل از جمله این گروه‌ها می‌باشند (Robertson, ۱۹۹۴: ۱۹۳-۱۹۴).
- یکی از عواملی که می‌تواند کند تا بفهمیم «آیا مردم قانون را نقض می‌کنند یا خیر»، بستگی به تعریف و معنایی دارد که مردم نسبت به شرایطی که تجربه می‌کنند و نه خود آن شرایط، دارد. به عبارت دیگر، اینکه افراد از قانون پیروی کنند یا نه، تا حد زیادی بستگی به تعریفی دارد که آن‌ها از وضعیت خود دارند. در نتیجه یکی از سیاست‌های اصلی مبارزه با جرائم را می‌تواند برخورد درست با وضعیت‌ها دانست. به عبارت دیگر، وقتی فردی، کاری انجام می‌دهد که به خاطر محیطی که در آن قرار داشته، ارزش محسوب می‌شود و به سبب کثرت تماس با محیط یادشده، به صورت ناخودآگاه، این عمل ضد ارزش تبدیل به ارزش شده است، کارکرد اصلی «نهی از منکر» به‌درستی

تیین می‌شود. در واقع وقتی نهی صورت می‌گیرد، این هشدار به فرد داده می‌شود که قاطبه جامعه، هنوز نسبت به این رفتار، تلقی نادرستی داشته و آن را ضد ارزش می‌داند و این می‌تواند به فرد کمک کند تا در انتخاب گروه‌های خود دقت کرده و اگر مفهوم مخالف قانونی به وی تحمیل شده است، متوجه شود. در واقع، نهی از منکر، به‌عنوان سنگ محکی عمل می‌کند تا فرد بتواند ارزش‌های یاد گرفته در تماس با گروه‌ها را نسبت به آن سنجیده و در پذیرش یا عدم پذیرش آن اقدام نماید.

از طرف دیگر، با توجه به تأثیر گروه‌ها در یادگیری افراد، باید این نکته را نیز در نظر داشت که می‌توان از چنین فضایی استفاده کرده و اقدام به تولید و گسترش ارزش‌ها نمود. به عبارت دیگر، می‌توان با ترویج استفاده از امر به معروف و نهی از منکر در گروه‌ها، به گروه‌ها و به تبع آن به افراد کمک کرد تا افرادی که در تماس با آن‌ها هستند به شکل صحیح‌تری هدایت کرده و فرهنگ اصیل و غنی را ترویج نمایند. همچنین، این نهاد، می‌تواند ابزاری باشد برای اعضای گروه تا بتوانند فرهنگ صحیحی را ایجاد کرده و در اعضای خود نهادینه کنند و اگر عضوی هم نتواند خود را با این فرهنگ تطبیق دهد، می‌تواند از طریق نهی از منکر، نسبت به هدایت وی اقدام نمود.

۵. همبستگی اجتماعی (۲۱)

وقتی همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی در جامعه‌ای وجود داشته باشد، رشد و تعالی نظام اجتماعی آن جامعه نیز میسر می‌شود. به اعتقاد جامعه‌شناسان، همبستگی اجتماعی ناشی از عواملی چون اعتقادات و احساسات مشترک و تعادل و هماهنگی میان باورها و ارزش‌ها می‌دانند. یکی از عوامل تقویت‌کننده همبستگی در جامعه اسلامی، همدلی و خیرخواهی است. جلوه‌های مشارکت مردم در نظام اسلامی در قالب مفاهیمی چون شورا، بیعت مردم با رهبری نظام، امر به معروف و نهی از منکر، اتحاد و تعاون در امور جامعه می‌باشد.

شاید اولین بار دورکیم مفهوم همبستگی اجتماعی را وارد جامعه‌شناسی کرد. وی از درون تقسیم کار در نظام اجتماعی، مفهوم همبستگی اجتماعی را به دست آورد. دورکیم دستگاه مفهومی و تحلیلی خاصی را طراحی می‌کند که اضلاع چهارگانه آن

عبارت‌اند از: تقسیم کار اجتماعی، وجدان جمعی، همبستگی اجتماعی و حقوق. هرچند پیش از وی نیز، ابن خلدون با طرح نظریه‌ای به نام «عصیبت» به نوعی همبستگی اجتماعی اشاره داشته که ناشی از روابط سببی و نسبی است. منتسکیو نیز نظراتی را در باب ملت و جامعه ارائه نموده است. وی به موضوعات مختلف اجتماعی، از جمله نظم در توالی و تعدد علل اجتماعی، توجه نشان داده است (آرون، ۱۳۹۳: ۲۶). منتسکیو بر نهاد اقتصاد و تأثیر و تأثر متقابل آن بر روابط و مناسبات اجتماعی و نیز جمعیت و مذهب و تأثیر آن‌ها بر سازمان اجتماعی پرداخته تا بتواند بین اقتصاد، جمعیت و اخلاق ارتباط منطقی برقرار سازد (همان، ۴۵-۴۶).

روسو، با مطرح کردن نظریه «قرارداد اجتماعی»، همبستگی اجتماعی را در نظریه خود نیز مدنظر داشته و معتقد بود که این همبستگی، ناشی از قرارداد نانوشته بین اعضای جامعه بوده و همه متعهد می‌شوند که همه توانایی‌های خود را برای حمایت همه‌جانبه از همدیگر استفاده نمایند. در نتیجه، این خیرخواهی قراردادی، عامل ایجاد و ضامن بقای همبستگی اجتماعی می‌باشد (آبراهامز، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۵).

امیل دورکیم (۲۲) با مطرح ساختن نظریه همبستگی اجتماعی در حوزه تقسیم‌کار و بحث اصناف، این نظریه را مطرح ساخت. وی معتقد است که: «تردید نیست که هر کدام از ما به شهر و ولایتی تعلق داریم. ولی پیوندهای ما با ریشه‌های محلی‌مان هر روز سست‌تر و ضعیف‌تر می‌شود. بیشتر این تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی مصنوعی‌اند. دیگر هیچ‌گونه احساس عمیقی را در ما بیدار نمی‌کنند. روحیه محلی برای همیشه از بین رفته است. میهن‌دوستی دهاتی‌وار گذشته دیگر زمانه‌اش به سر آمده و به میل خود نمی‌توانیم دوباره زنده‌اش کنیم.»

امور شهری و ایالتی، دیگر تأثیری در ما ندارند و شوقی را در وجود ما بر نمی‌انگیزند، مگر اینکه با امور شخصی و حرفه‌ای ما ارتباط داشته باشند. فعالیت ما از حد این‌گونه گروه‌های محلی محدود، بسی فراتر رفته و از سوی دیگر، بخش مهمی از آنچه در ایالات و ولایات می‌گذرد، از نظر ما بی‌اهمیت است. بدین‌سان، ساخت اجتماعی قدیم، خودبه‌خود، سستی گرفته و تضعیف شده است. می‌دانیم که نمی‌توان اجازه داد که این سازمان داخلی از بین برود، بی‌آنکه چیزی جایش را بگیرد.» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۲۹-۳۰) وی تقسیم کار را «نوعی نظم خود بنیاد اجتماعی و اخلاقی» می‌داند که

افراد متفرق و پراکنده را به هم پیوند می‌زند و به همبستگی آن‌ها دوام می‌بخشد؛ (همان، ۶۱) زیرا تقسیم کار پیچیده امروزی، به گونه‌ای است که زندگی همه اعضای جامعه را به نوعی اجتماعی کرده که نیازمند ارتباط با دیگران است. این ارتباط پایدار ناشی از تقسیم کار، همبستگی آنان را پایدار می‌کند.

دورکیم، معتقد است که نظام‌های حقوقی نیز متناسب با نوع تقسیم کار و همبستگی، متفاوت خواهد بود. در جامعه‌ای که همبستگی مکانیکی دارد، نظام مجازات به‌منظور تنبیه فرد است؛ فردی که به خاطر عمل خلاف وجدان جمعی، مستحق این مجازات است (همان، ۹۸). حال آن‌که در جوامع با همبستگی ارگانیکی، هدف از مجازات نیز ترمیم خساراتی است که اتفاق افتاده است.

صریح‌ترین آیه‌ای که به موضوع همبستگی اجتماعی اشاره دارد، آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران است. در این آیه، هیچ‌یک از ویژگی‌های انسانی از جمله مشترکات قومی، خونی، نژادی، زبانی و ... به‌عنوان عامل همبستگی شناخته نشده است (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۲۷). زیرا هیچ‌یک از این ویژگی‌ها برخاسته از فطرت مشترک همه انسان‌ها نیست. در نتیجه، هرچند در مواردی موجب هم‌گرایی و جمع کردن عده‌ای می‌شود، اما عده بیشتری را خارج می‌کند. این امر خود، عامل گسست و جدایی می‌شود (فضل‌الله، ۱۳۶۳، ج ۶: ۱۹۲)؛ عاملی که در این آیه، مورد تأکید قرار گرفته است، پیروی عقیدتی و التزام عملی به دین اسلام است و از همگی خواسته است که به ریسمان الهی چنگ زده و از هرگونه تفرقه پرهیز کنند.

نکته مهم در این آیه، این است که از مسلمانان خواسته شده، همگی به‌صورت همبسته و در قالب امت اسلامی بر محور دین اسلام و آموزه‌های آن، به‌صورت یک اجتماع واحد جمع شوند و به ریسمان الهی چنگ بزنند، نه آنکه هر یک از آن‌ها به‌صورت جداگانه و فردی مؤمن شوند و ایمان بیاورند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۶۹). در ادامه، یعنی آیات ۱۰۴ و ۱۰۵ آل‌عمران، به دو نکته دیگر در باب همبستگی مسلمانان اشاره شده است. یکی آنکه، مسلمانان پس از اسلام آوردنشان، آثار خوب بندگی خدا را مشاهده کرده‌اند. اسلام اختلافات آن‌ها و قتل و غارت، که عامل گسست اجتماعی است، را از میان آن‌ها برداشت و به‌جای آن، اتحاد و یکپارچگی را در میان آنان ایجاد و رواج داد. نکته دیگر آنکه، از مسلمانان خواسته شده تا با دعوت دیگران به

اسلام، زمینه اتحاد و همبستگی را در میان آن‌ها ایجاد کرده، از اختلاف دوری نمایند. و با این کار، زمینه توسعه همبستگی را فراهم نموده، و در امت بزرگ اسلامی قرار گیرند، در نتیجه، از مزایای متفاوت مسلمانی بهره‌مند شوند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۳: ۱۷۸).

سید قطب، در خصوص همبستگی اجتماعی ناشی از اسلام، به این نکته اشاره کرد که این همبستگی همراه با تألیف قلوب بوده، و این نوع همبستگی و اتحاد از عمق قابل توجهی برخوردار است و ماندگاری آن بیش از انواع دیگر است (سید بن قطب، ۱۳۹۴، ج ۱: ۴۴۳). وی از همین آیه استفاده می‌کند که این نوع وحدت و همبستگی اجتماعی، می‌بایست فراگیر شده و در راستای شکل‌گیری جامعه جهانی باشد. طبعاً امر به معروف و نهی از منکر، که لازمه جهانی شدن اسلام است، در عرصه بین‌الملل، نیازمند تشکیل یک حکومت مقتدر و یک سلطه قابل قبول است. بنابراین، از این آیه می‌توان همبستگی اجتماعی در سطح بین‌الملل را در راستای شکل‌گیری امت واحده اسلامی به دست آورد (همان، ۴۴۴). بقا و استمرار این وحدت و همبستگی اجتماعی، در گرو حفظ الگوهایی است که موجب پیدایش آن شده است. به همین دلیل، می‌بایست همواره بر فرآیند اجتماعی کردن و تقویت آن و نیز نظارت اجتماعی، متناسب با این ارزش‌ها تأکید داشت. از این رو، امر به معروف و نهی از منکر عامل مهم بقا و دوام همبستگی است (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۲۷).

اساس و شالوده اجرای همه احکام و دستورهای اسلامی، نهاد «امر به معروف و نهی از منکر» می‌باشد. در بیان علت این گزاره می‌توان گفت که وقتی این وظیفه اجتماعی انجام نشود، همه احکام اسلامی نیز معطل خواهد ماند. همچنین، یکی از مصادیق بارز اجرای این نهاد، اجرای آن نسبت به امور سیاسی و اجتماعی می‌باشد. این نهاد به‌عنوان یک نهاد نظارت عمومی، در مورد دفاع از جان، مال، رعایت بهداشت و سایر مسائل اجتماعی، دارای دو جنبه حق و تکلیف می‌باشد. یکی دیگر از جنبه‌های اجرای آن نیز در امور مربوط به پدیده مجرمانه می‌باشد. این نهاد هم ماهیت «حق» دارد و هم ماهیت «وظیفه»؛ حق مشارکت در امور جامعه، در دین اسلام به رسمیت شناخته شده که انجام آن مورد تشویق اسلام بوده و ترک آن نیز تقبیح شده است. کسانی که این دو وظیفه را ترک می‌کنند، از بخش مهمی از فعالیت مؤثر سیاسی و اجتماعی خود کناره‌گیری می‌کنند و این خود زمینه‌ساز بحران اجتماعی است. متون دینی نیز همین امر را دلیل

اصلی انحطاط و افول تمدن‌ها و جوامع معرفی می‌کنند. آنچه امروزه بحران مشارکت اجتماعی نام گرفته بیانگر دوری توده جامعه از وظایف شهروندی‌شان است. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که هرگاه این پدیده در جامعه، رواج بیشتری یافته، مشارکت مردم بیشتر و اجرای احکام اسلامی از رونق بهتری برخوردار بوده است.

از طرفی دیگر، وقتی این وظیفه ترک شود، نه تنها باعث کاهش همبستگی اجتماعی در جامعه می‌شود بلکه باعث افزایش جرم نیز می‌شود. زیرا وقتی کسی نسبت به انجام این نهاد، حساسیت خاصی از خود نشان نمی‌دهد، این بیانگر این است که این شخص نسبت به سرنوشت خود، جامعه و سایر افراد نیز هیچ اهمیتی قائل نیست. وقتی ترک این وظیفه، به صورت یک فرهنگ در جامعه نهادینه شود، کم‌کم همه افراد، به صورت یک جزیره جدا از هم زندگی کرده و فردگرایی باعث انحطاط جامعه می‌شود؛ یکی از راه‌هایی چنین انحطاطی، افزایش جرم و انحراف در جامعه و تسلط شرورهای جامعه بر کل جامعه می‌گردد به طوری که جرم و انحراف، به شکل یک ارزش و رفتار درست شده و ارزش‌های درست نیز اهمیت خود را از دست خواهند داد.

ج) نتیجه‌گیری

وقتی با نهاد امر به معروف و نهی از منکر، روبرو می‌شویم، اولین چیزی که به ذهن ما خطور می‌کند، این است که این نهاد به دنبال ایجاد مزاحمت بوده و یا صرفاً اختصاص به موضوعاتی همچون بحث حجاب می‌باشد. حال آن‌که، این نوشته به دنبال این است تا نشان دهد، این نهاد اختصاص به موضوع خاص نداشته و نهادی است که با اجرای درست آن، می‌توان کارکردهای جرم‌شناختی‌ای که نظریه‌های دیگر به دنبال اجرای آن در جوامع خود برای پیشگیری از جرایم هستند، را در آن دنبال کرد. این نظریه، به خاطر تکیه بر مبانی اسلامی، علاوه بر این که ویژگی‌های نظریه‌های جرم‌شناسی را دارد، انتقادات وارد به آنها را نیز پوشش داده و برنامه کاملی را برای مبارزه با پدیده جرم در جامعه ارائه می‌نماید.

این نهاد از طریق اثرگذاری روی بی‌نظمی‌های خرد در راستای مبارزه با جرایم، استقرار نظام کنترل اجتماعی در جامعه، ایجاد اختلال در فرآیند یادگیری جرم،

جلوگیری از معاشرت‌های منجر به جرم و نیز ایجاد همبستگی جرم در راستای برخورد با پدیده جرم، اصلی‌ترین نهاد در سیاست جنایی اسلام محسوب می‌شود. از طرف دیگر، این کارکردها را می‌توان در نظریاتی همچون پنجره‌های شکسته، کنترل اجتماعی، نظریه‌های یادگیری، نظریه تقلید، معاشرت ترجیحی و همبستگی اجتماعی دید، با این تفاوت که هرکدام از این نظریه‌ها، با اجرایی شدن در جامعه، با انتقاداتی مواجه شده و همچنین، نقص‌هایی نیز در آنها وجود دارد ولی با اجرای درست امر به معروف و نهی از منکر، با توجه به مبانی که دارد، می‌تواند مشکل اصلی جرم در جامعه اسلامی را حل نموده و نقص‌های نظریه‌های دیگر را نیز نداشته باشد.

یادداشت‌ها

(1) Community-centred Approach

(۲) «كُتِبَ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» آل عمران/۱۱۰.

(۳) برای نمونه می‌توان به آیات ۱۰۴ و ۱۱۴ سوره آل عمران، آیه ۱۵۷ سوره اعراف و آیه ۷۱ سوره توبه.

(۴) «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» توبه/۷۱.

- (5) Broken windows
- (6) James Q. Wilson
- (7) George L. Kelling
- (8) Community
- (9) Social control theory
- (10) Edvard E. Ross
- (11) Edwin Lemert
- (12) David Matza
- (13) Travis Hirchi
- (14) Gabriel Tarde
- (15) Learning theories

(۱۶) نهج البلاغه، نامه ۴۷

(17) Imitation

(۱۸) اشاره به مرحله اول امر به معروف و نهی از منکر دارد.

(19) Differential association

(20) Edwin Sutherland

(21) Social Solidarity

(22) Emile Durkheim

کتاب‌نامه

ا. فارسی

• کتاب

- (۱) امیل دورکیم. درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۴.
- (۲) ای. باتومز، آنتونی. «جرم‌شناسی زیست محیطی»، مایک مگوایر، دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: میزان، ۱۳۹۳، ۴۳۳-۵۱۰.
- (۳) آدابی، حمیدرضا. جامعه‌شناسی جنایی، تهران: مجد، ۱۳۹۳.
- (۴) پارسا، محمد. زمینه نوین روان‌شناسی، تهران: بعثت، ۱۳۸۳.
- (۵) پیکا، جرج. جرم‌شناسی، علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان، ۱۳۹۳.
- (۶) پیکا، ژرژ. جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳.
- (۷) جی. اچ. آبراهامز. مبانی و رشد جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش، ۱۳۶۴.
- (۸) خمینی، روح‌الله. امر به معروف و نهی از منکر، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
- (۹) دانش، تاج‌زمان. مجرم کیست؛ جرم‌شناسی چیست، تهران: کیهان، ۱۳۸۴.

- (۱۰) راک، پول. «نظریات جامعه‌شناختی»، مایک مگوایر، دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: میزان، ۱۳۹۳، ۳۳۱-۳۷۷.
- (۱۱) رحیمی نژاد، اسماعیل. آشنایی با حقوق جزا و جرم‌شناسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
- (۱۲) رزنبام، دنیس. پیشگیری از جرم، ترجمه حمیدرضا حبیبی، تهران: انتشارات معاونت آموزش ناجا، ۱۳۸۰.
- (۱۳) ریمون آرون. مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.
- (۱۴) سلیمی، علی و داوری، محمد. جامعه‌شناسی کج‌روی، تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
- (۱۵) ساندررا، والک لیت. شناخت جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، میزان: ۱۳۹۳.
- (۱۶) شولتز، دوان پی. و شولتز، سیدنی آلن؛ نظریه‌های شخصیت، یحیی سیدمحمدی، تهران، ویرایش، ۱۳۸۹.
- (۱۷) صلاحی، جاوید. کلیات جرم‌شناسی و تئوری‌های جدید، تهران: مجد، ۱۳۹۳.
- (۱۸) غلامی، علی. مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۳۹۱.
- (۱۹) فیلیزولا، ژینا. بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، روح الدین کردعلیوند و احمد محمدی، تهران: مجد، ۱۳۷۹.
- (۲۰) قیاسی، جلال‌الدین و دهقان، حمید، و خسروشاهی، قدرت‌الله. مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه، قم: پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
- (۲۱) مطهری، مرتضی، امر به معروف و نهی از منکر، تهران: بینش مطهر، ۱۳۹۱.
- (۲۲) مگوایر، مارک. دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، حمیدرضا ملک محمدی، جلد ۱ و ۲، تهران: میزان، ۱۳۹۳.

- ۲۳) ولد، جرج. جرم‌شناسی نظری، علی شجاعی، تهران: سمت، ۱۳۹۲.
- ۲۴) ویلامز، فرانگ پی و همکاران. نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: میزان، ۱۳۹۱.
- ۲۵) یان مارش و همکاران. نظریه‌های جرم، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: میزان ۱۳۸۹.

• مقاله

- ۱) جاویدزاده، حمیدرضا، «رویکرد بزه‌دیده محور در پیشگیری از جرم»، فقه و حقوق، شماره ۴ (بهار ۱۳۸۴): ۱۹۸-۱۸۳.
- ۲) جورج آل. کلینگ؛ جیمز کی ویلسون، «پنجره‌های شکسته؛ پلیس و امنیت محلی»، حقوقی دادگستری، شماره ۴۳ (تابستان ۱۳۸۲): ۲۰۴-۱۷۹.
- ۳) حاجی ده آبادی، محمدعلی، «امربه معروف و نهی از منکر و سیاست جنایی»، فقه و حقوق، شماره ۱ (تابستان ۱۳۸۳): ۱۰۸-۷۷.
- ۴) دادخدایی، لایلا، «تعمیر پنجره‌های شکسته؛ دستاورد جنبش بازگشت به کیفر در آمریکا»، قضاوت، شماره ۵۹ (مهر و آبان ۱۳۸۸): ۵۰-۴۷.
- ۵) رسن، جفری، «نگاهی به سیاست تسامح صفر»، فقه و حقوق، جلال الدین قیاسی، ۱۳۸۴، شماره ۴.
- ۶) محمدنسل، غلامرضا، «فرآیند پیشگیری از جرم»، حقوق، دوره چهارم، شماره ۱ (بهار ۱۳۸۹): ۳۳-۳۱۷.
- ۷) تقریرات درسی
- ۸) نجفی ابراند آبادی، علی حسین. مجموعه تقریرات درس جرم‌شناسی، شهرام ابراهیمی، تهران: ۱۳۶۹-۱۳۹۲.

ب. عربی

- ۱) ابن عاشور، التحریر و التنویر، جلد ۳، بیروت: مؤسسه التاريخ، ۱۴۲۰ ق.
- ۲) زین الدین بن علی شهیدثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۹، ص ۲۲۲، چاپ محمد کلانتر، نجف ۱۳۹۸، چاپ افست قم ۱۴۱۰

- ۳) سید بن قطب، فی ظلال القرآن، تهران: نشر احسان، ۱۳۹۴.
- ۴) سید محمد تقی مدرسی، من هدی القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۵) سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۳، قم: موسسه دارالمجتبی، ۱۳۹۰.
- ۶) سید محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، جلد ۶، قم: دار الکتاب الاسلامی، ۱۳۶۳.
- ۷) عوده، عبدالقادر. التشريع الجنایی الاسلامی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۵.
- ۸) غزالی، محمد بن محمد. الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم: دارالحديث، ۱۹۹۱.
- ۹) مجلسی، محمدباقر (علامه). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، جلد ۷۴، بیروت: الاسلامیه، ۱۳۹۳.

ت. لاتین

1. Akers, Ronald L., Marvin D. Kohn, Lon Lanza-Keduce and Marcia Radosevich; "Social Learning and Deviant Behavior", American Sociological Review, 1997, 44-60
2. Akers, Ronald L.; "Self-Control as A General Theory of Crime", Journal of Quantitative Criminology, 1991, 72-92
3. Cook, Michael (2001), "Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought", Cambridge University Press.
4. Hirschi, T. (1969). Causes of Delinquency. Berkeley: University of California Press. (2001) Transaction Publishers.
5. Travis Hirschi and Rodney Stark, "Hellfire and Delinquency," Social Problems 17 (1979): 202-213
6. Janowitz, Morris. (1952). The Community Press in an Urban Setting.
7. John, Tierney – Criminology, theory and context - Second edition – in 2006 by Longman publishing.
8. Kincheloe, Samuel C. (1938). The American City and Its Church.

9. Kurtz, Lester R. (1984). Evaluating Chicago Sociology: A Guide to the Literature, with an Annotated Bibliography. Chicago: University of Chicago Press.
10. Margaret S. Wilson Vine, "Gabriel Tard", in Hermann Mannheim, ed., Pioneers in Criminology, 2nd ed., Patterson Smith, Motclair, N.J., 1972, pp. 292-304
11. Siegel, Larry J. (1997), Criminology, West, United State :
12. Siegel, Larry J. (2012), Criminology, 11 e.d. West, United State, Sage publication.
13. Siegel, Larry J. (2011), Criminology; patterns, Theories, West, United State, Sage publication .
14. Stark et al., "Beyond Durkheim" Journal for the Scientific Study of Religion 22(1983):120-131
15. Sutherland, Edwin. (1924, 34. 39). "Principles of Criminology.
16. Tarde(G), La Philosophie Penale, Troisieme edition Paris. ۱۸۷۴.maisonneuve et Cie.P.334
17. Thomas, William Isaac & Znaniecki, Florian. (1918). The Polish Peasant in Europe and America: Monograph of an Immigrant Group.
18. Walklate, Sandra - Understanding Criminology Current theoretical debates 3rd edition.
19. White, R.D(Robert Douglas)(2006); Crime and Criminology, Oxford University Press, United Kingdom.
20. Wilson J. Q. and KELLING, G. (1982), 'Broken Windows: The Police and Neighbourhood Safety', Atlantic Monthly, 249(3): 29-38
21. Wilson, James Q. (1960). Negro Politics: The Search for Leadership.